

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدا

تخفیف مجازات در قانون مجازات اسلامی و تحولات آن از دیدگاه حقوقدانان

مؤلف :

مهدی کاظمی منیر

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۵)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir



سرشناسه: کاظمی منیر، مهدی، ۱۳۶۱
عنوان و نام پدیدآورندگان تخفیف مجازات در قانون مجازات اسلامی و تحولات آن از دیدگاه حقوقدانان / مولف: مهدی کاظمی منیر
مشخصات نشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۵.
مشخصات ظاهری: ۱۰۶ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۲۴۰-۰
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: تخفیف مجازات در قانون مجازات اسلامی و تحولات آن از دیدگاه حقوقدانان
رده بندی کنگره: TP ۹۸۳
رده بندی دیویی: ۶۶۸/۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۹۹۷۶۵۸۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

نام کتاب: تخفیف مجازات در قانون مجازات اسلامی و تحولات آن از دیدگاه حقوقدانان

مولف: مهدی کاظمی منیر
ناشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: الهام غفاری
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۵
چاپ: زیر جلد
قیمت: ۱۸۰۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۲۴۰-۰
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



chaponashr.ir



iran-journals.com



فهرست

پیشگفتار.....	۷
مقدمه	۹
روند تحول مجازات در حقوق ایران و اسلام	۱۰
حقوق غربی	۱۰
بند اول-دوران باستان	۱۰
دوران وسطی	۱۱
دوران معاصر	۱۲
حقوق اسلام و ایران	۱۳
حقوق اسلام	۱۳
حقوق ایران	۱۴
تحولات قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹	۱۷
تجلی اصل قانونی بودن و قاعده اخفّ در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹	۲۳
کاهش مجازات موضوع ماده ی ۶۲۱	۲۶
تحول کیفر در جرم موضوع ماده ۶۸۴ قانون تعزیرات و آثار اعمال قانون لاحق خفیف تر	۳۰
تغییر شیوه تشدید مجازات در تعدد جرم	۳۷
تحول مقررات تکرار جرم در پرتو قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹	۴۰
تخفیف مجازات و انواع آن	۴۲
تأثیر مکاتب کیفری بر تخفیف و تبدیل مجازات	۴۵
مکتب کلاسیک	۴۵
مکتب اصالت سودمندی	۴۶
مکتب نئوکلاسیک و دفاع اجتماعی جدید	۴۷

۴۷.....	مکتب عدالت ترمیمی
۴۸.....	مکتب بزه‌دیده‌شناسی
۵۰.....	سایر مکاتب
۵۱.....	جهات مخففه مقرر در قانون
۵۷.....	جهات مخففه قضایی (غیرمنصوص)
۵۹.....	خصایص مشترک جهات مخففه و حدود اعمال آن‌ها در رأی دادگاه
۶۱.....	مبانی تخفیف مجازاتها
۶۱.....	اصل حداقلی بودن حقوق جزا
۶۳.....	اجرای عدالت کیفری
۶۵.....	مثلت جنایی و نقش آن در حقوق کیفری
۶۶.....	تعدیل مجازات‌های خشن و رویکرد تفرید قضایی در نظام عدالت کیفری
۶۷....	اجتناب از اعمال مجازات‌های نامتناسب و ضرورت رعایت اصل تناسب در حقوق کیفری
۶۹.....	تحلیل رویه‌ی قضایی در اعمال تخفیف و تقلیل درجه
۷۱.....	تحلیل مبسوط رویه قضایی در اعمال تخفیف و تقلیل درجه مجازات
۷۶.....	تفکیک تخفیف از تقلیل درجه و بازتاب آن در رویه قضایی
۸۱.....	رویکرد کرامت‌محور در حقوق کیفری و اخلاقی کردن کیفر
۸۲.....	تقلیل درجه بر حقوق بزه‌دیده
۸۶.....	تعدیل شدت عمل در اعمال کیفر
۸۷..	فلسفه درجه‌بندی مجازات‌ها در نظام حقوق کیفری و جایگاه آن در قانون مجازات اسلامی
۹۴.....	اصل قضایی بودن مجازات
۹۶.....	هدف نبودن مجازات‌ها در اسلام و تأکید بر عفو و گذشت
۹۸.....	توجه به ملاحظات جرم‌شناختی و کیفرشناختی

۱۰۰ بحث نهایی

۱۰۳ منابع

۱۰۳ قرآن کریم

۱۰۳ کتابها

پیشگفتار

تخفیف مجازات از جمله مهمترین ابزارهای نظام عدالت کیفری جهت تعدیل پاسخ حاکمیت در مواجهه با بزهکاری است. این نهاد، بازتاب‌دهنده عمیق‌ترین دغدغه‌های انسانی، شرعی و علمی درباره نحوه برخورد با مجرم، اصلاح او و حفظ حقوق جامعه و بزه‌دیده محسوب می‌شود. در نظام حقوقی ایران، این مفهوم ریشه در آموزه‌های غنی اسلامی و نیز یافته‌های نوین جرم‌شناسی دارد.

از منظر فقه اسلامی، مجازات نه به عنوان غایت بلکه به مثابه ابزاری برای اصلاح و بازپروری مجرم و محافظت از مصالح جامعه در نظر گرفته شده است. آیات متعددی از قرآن کریم بر عفو، گذشت و مدارا تاکید می‌نمایند و حتی در مورد جرم بزرگی چون قتل عمد نیز، اصل ترجیح عفو بر قصاص، مورد تصریح قرار گرفته است. اسلام، در غالب موارد، پیروان خود را به رفتار انسانی‌تر و نیکوتر دعوت کرده و بر اهمیت کرامت ذاتی انسان به عنوان اصل بنیادین تاکید دارد. رویکرد تسهیل، مدارا و پذیرش توبه در حقوق کیفری اسلامی، خود را در ظرفیت نهادهایی مانند تخفیف، تبدیل، معافیت و تعلیق مجازات به صورت بارزی نشان می‌دهد.

با ورود مفاهیم نوین جرم‌شناسی به عرصه قانون‌گذاری، مقوله فردی‌سازی واکنش کیفری و توجه به ویژگی‌های شخصیتی و اجتماعی بزهکار، ارزش افزوده‌ای برای نظام عدالت کیفری به همراه داشت. مکاتب جدیدی چون مکتب تحقیقی، با نگاه انتقادی به قلمرو سنتی مجازات‌های ثابت و تعریف جرم به شیوه مطلق، نقش عوامل محیطی، روانی و اجتماعی را در بروز پدیده مجرمانه برجسته ساختند و به این ترتیب، توجه به اصل تناسب جرم و مجازات، حمایت از کرامت انسانی بزهکار و پرهیز از مجازات‌های یکسان برای افراد با شرایط متفاوت، در کانون رویکردهای قانون‌گذاری قرار گرفت.

نمونه برجسته این تحول در قانون مجازات اسلامی سال‌های اخیر دیده می‌شود. قانون‌گذار ایرانی با ایجاد ظرفیت‌های متعدد برای تفرید قضایی و پیش‌بینی جهات مخففه و تخفیف مجازات، امکان اتخاذ تصمیمات عادلانه‌تر و انسانی‌تر را به مراجع قضایی اعطا کرده است. با این حال، تحول یاد شده به معنای رها شدن از کنترل یا حذف اقتدار قانون‌گذار نبوده بلکه با تعیین ضوابط، قیود و چارچوب‌های مشخص، تخفیف مجازات را به شیوه‌ای هدفمند و روشمند سامان داده است.

امروزه جامعه و افکار عمومی نیز دیگر رویکرد سنتی مبتنی بر انتقام و سرکوب را کارآمد نمی‌دانند و انتظار دارند نظام عدالت کیفری با شناسایی شرایط خاص هر بزهکار، نگاه واقع‌بینانه‌تر به جرم و مجازات داشته باشد. قانون‌گذار با درک این حقیقت، تلاش کرده است تا ضمن حفظ اصول بنیادین، از شدت خشونت کیفری بکاهد و سهم تخفیف و اصلاح را افزایش دهد، اما همچنان راه برای تکامل و رفع برخی نواقص نظیر تعارض میان قوانین خاص یا ضرورت شفافیت بیشتر در معیارهای تشخیص مجازات مساعد، باز است.

آنچه پیش رو دارید، درآمدی‌ست بر تبیین مبانی، اهداف، ظرفیت‌ها و چالش‌های تخفیف مجازات در قانون مجازات اسلامی، با هدف ارتقای عدالت، انسانیت و عقلانیت در پاسخ به پدیده مجرمانه. امید آنکه مطالعه این اثر، گامی هر چند کوچک در مسیر اصلاح و بهبود سیاست جنایی کشور باشد.

مقدمه

تحولات گسترده در عرصه حقوق کیفری معاصر، نهاد تخفیف مجازات را به کانون توجه اندیشمندان و قانون‌گذاران بدل ساخته است. از یک سو، آموزه‌های دینی ما، دستگاه عدالت را به مدارا، ترمیم، احترام به شخصیت انسانی و فرصت‌بخشی برای بازگشت خطاکار ترغیب می‌کند و از سوی دیگر، مطالعات جرم‌شناسی و روان‌شناسی کیفری نشان داده است که کارآمدترین نظام‌ها، آن‌هایی نیستند که صرفاً به شدت پاسخ کیفری اکتفا کنند.

در حقوق کیفری ایران، به ویژه با تصویب قانون مجازات اسلامی جدید و قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، شاهد جهش قابل توجهی در تبیین، توسعه و نظام‌مند ساختن نهاد تخفیف مجازات هستیم. دیگر، دادگاه‌ها اختیار مطلق برای تبدیل یا تنزیل مجازات ندارند و کاهش یا تبدیل برخی از انواع مجازات‌ها به دقت مقید و مشروط به رعایت موازین قانونی و جهات مخففه خاص شده است. این امر، ضمن جلوگیری از صدور احکام سلیقه‌ای و تضمین وحدت رویه، زمینه‌ساز اعمال سیاست جنایی عقلانی‌تر و پاسخگو به پیچیدگی‌های موقعیت هر بزهکار گردیده است.

مساله مهم دیگر، ضرورت تشخیص مجازات مساعد به حال متهم از میان مجازات‌های قانونی و توجه به اوضاع و احوال خاص مرتکب است. قانون‌گذار با پیش‌بینی جهات و ضوابط مشخص نظیر منع تنزیل بیش از حد مجازات، محدودیت‌های روشن برای تبدیل انفصال دائم یا مصادره اموال، یا تعیین حداکثر کاهش مجازات در جرایم مختلف، تلاش کرده ضمن حفظ امنیت اجتماعی، از سخت‌گیری‌های بی‌مورد پرهیز کند. این اقدام، نمودی از فردی‌سازی عدالت کیفری و جلوگیری از بی‌عدالتی ناشی از یکسان‌نگری در اجرای احکام است؛ چرا که شرایط خاص فردی، خانوادگی، روانی و اجتماعی هر بزهکار می‌تواند تاثیر بسزایی در مسئولیت کیفری او داشته باشد.

یکی دیگر از تحولات ارزشمند در سیاست کیفری ایران، افزایش جهات مخففه و پذیرش نقش مثبت بزه‌دیده در شکل‌دهی واکنش کیفری از طریق عفو یا اعلام گذشت، و همچنین توجه به ندامت، همکاری متهم با مقام قضایی، فقدان سوء‌پیشینه، تاثیر عوامل بیرونی یا فشارهای روانی و بسیاری مؤلفه‌های دیگر است که پیشتر توجه کافی به آن‌ها نمی‌شد.

در نهایت، باید اذعان کرد که نهاد تخفیف مجازات نه تنها ضامن کارآمدی و توفیق نظام عدالت کیفری است، بلکه پیوستگی قانون‌گذاری را با مبانی اخلاقی و فکری جامعه برقرار نگه می‌دارد. در دنیای امروز که نگاهی صرفاً تنبیهی و قهرآمیز دیگر پاسخگوی نیازهای جامعه پیچیده انسانی نیست، اصلاح و بازاجتماعی کردن مجرم، حمایت از حقوق شهروندی و توجه به آثار و پیامدهای اجتماعی و فردی مجازات در پرتو اصل تناسب، ضرورت یافتن راه‌های تعدیل و تخفیف کیفر را دوچندان ساخته است.

بی‌شک با تعمیق و تقویت کارکردهای تخفیف مجازات و رفع چالش‌های تقنینی و اجرایی، می‌توان انتظار داشت نظام حقوقی ایران پاسخگوتر، انسانی‌تر و کارآمدتر در برابر پدیده مجرمانه عمل کند و اعتماد عمومی به عدالت را بیش از پیش تقویت سازد.

روند تحول مجازات در حقوق ایران و اسلام

حقوق غربی

گریزه صیانت نفس همواره با طبیعت انسان همراه بوده است و همین میل درونی، نخستین واکنش بشر را در برابر تعرض به آرامش و تمامیت جسمی یا روانی‌اش شکل داده است. این واکنش ابتدایی، غالباً در قالب «انتقام» بروز می‌یافت. پاسخ به بدی با بدی، طبیعی‌ترین شکل واکنش انسان در برابر تعرض تلقی می‌شد و می‌توان گفت نخستین نشانه‌های حقوق کیفری نیز بر پایه همین حق مقابله‌به‌مثل استوار بوده است. البته باید توجه کرد که حتی در ابتدایی‌ترین اجتماعات نیز نوعی مصلحت جمعی، هرچند مبهم و ابتدایی، در کنار انتقام وجود داشته و به‌تدریج تکامل یافته است. از این رو، تاریخ حقوق کیفری با اندیشه انتقام آغاز می‌شود، سپس در مسیر تعدیل نسبی حرکت می‌کند و در دوران معاصر - هرچند نه به‌طور کامل - به سمت محدودسازی انتقام و توجه بیشتر به مصالح اجتماعی گام برداشته است.

بند اول - دوران باستان

این دوره که طولانی‌ترین مرحله تاریخ کیفری بشر به شمار می‌رود تا قرن هجدهم میلادی امتداد دارد. در این زمان، ساختار سیاسی منسجمی به معنای دولت امروزی وجود نداشت و لذا تنظیم رفتارها، تعیین مجازات‌ها و اجرای آنها بر پایه روابط فردی، خانوادگی و قبیله‌ای انجام می‌گرفت. ریاست خانواده، که عموماً بر عهده پدر بود، نقش داور و مجری عدالت را بر عهده داشت و در مقیاسی بزرگ‌تر، رئیس قبیله یا عشیره متصدی تعیین و اجرای کیفر بود. جرم، غالباً با انتقام پاسخ داده می‌شد و بزه‌کار شخصی تلقی می‌شد که انگار موجودی شیطانی یا تهدیدکننده امنیت جمع محسوب می‌گردید و باید نابود می‌شد.

پیش از آنکه اجرای مجازات تابع قواعد مشخصی شود، اعمالی که مخالف منافع خانواده یا قبیله تشخیص داده می‌شد، یا توسط افراد همان خانواده مجازات می‌گردید یا موجب بروز جنگ میان گروه‌ها می‌شد. برخی حقوقدانان این دوره را «دادگستری خانوادگی» یا «دادگستری میان کلان‌ها» نام نهاده‌اند. واکنش به جرم عمدتاً وابسته به قدرت مجنی‌علیه یا قبیله او بود و انتقام تنها ابزار مقابله محسوب می‌شد.

با وجود این، پژوهش‌های تاریخی نشان می‌دهد که نباید مبنای کیفری این دوره را صرفاً انتقام دانست؛ چراکه بسیاری از جرایم به دلیل باورهای مذهبی و دینی جامعه مورد مجازات قرار می‌گرفتند، نه به دلیل انتقام شخصی. جرایمی همچون زنا، بی‌حرمتی به خدایان یا سرقت اموال معابد جنبه‌ای عمومی داشتند و رئیس قبیله موظف به اجرای مجازات آنها بود. با این حال، اصل بنیادین واکنش کیفری در این دوره، همچنان بر انتقام استوار بود.

با توسعه تدریجی اقتدار سیاسی و ضرورت جلوگیری از خونریزی‌های بی‌حد، دولت‌های ابتدایی درصدد وضع قواعدی برای مهار انتقام‌جویی‌های شخصی برآمدند. نتیجه این مداخله، ایجاد نوعی تناسب میان زیان وارده و واکنش کیفری بود که نخستین گام‌ها برای تبدیل کیفر به نهادی قانونمند محسوب می‌شد.

دوران وسطی

به مرور زمان، قبایل از حالت پراکنده خارج شدند و اجتماعات بزرگ‌تر و مقتدرتر شکل گرفت. قبایل نیرومند، قبایل کوچک‌تر را در خود ادغام کردند و اقتدار رؤسای قبایل با توسعه اداره امور اجتماعی افزایش یافت. نفوذ دین، ظهور ادیان الهی و تأکید آنها بر میانه‌روی در مجازات نیز نقش مهمی در تعدیل واکنش‌ها داشت. هرچند ابتکار تعقیب و اجرای مجازات همچنان در دست بزه‌دیده یا خانواده او باقی بود، اما شدت واکنش‌ها نسبت به دوره پیشین تا اندازه‌ای کاهش یافت.

این دوره با چند ویژگی مهم شناخته می‌شود:

۱- گسترش قانون قصاص: مهم‌ترین شکل واکنش کیفری، قصاص بود. قاعده «چشم در برابر چشم» ریشه در تعالیم ادیان الهی داشت و به مجازات‌ها نظم و قاعده می‌بخشید. در نتیجه، دامنه مسئولیت جمعی کاهش یافت و مسئولیت فردی جای آن را گرفت.

۲- رواج غرامت یا دیه به جای انتقام: به تدریج پرداخت مال یا خونبها جایگزین قصاص شد. وقتی امکان قصاص نبود، دولت مقدار مال را تعیین و مجرم را مکلف به پرداخت آن می‌کرد. این روند جامعه را از مجازات صرفاً انتقامی دور ساخت و به همین دلیل، برخی اندیشمندان این دوره را «دوره سازش اختیاری» نامیده‌اند.

۳- تأثیر مذهب در محدودسازی مجازات‌ها: اجرای مجازات در برخی زمان‌ها و مکان‌ها ممنوع می‌شد؛ مانند ایام مقدس یا اماکن مذهبی. این محدودیت‌ها نیز نقش مهمی در کاهش خشونت کیفری داشت.

۴- دریافت سهمی از دیه توسط دولت: دولت به دلیل نقشی که در برقراری نظم ایفا می‌کرد، بخشی از دیه را به خود اختصاص می‌داد؛ نهادی که بعدها در قالب مالیات‌ها و جرایم مالی تداوم یافت.

با تقویت شهرها و افزایش نیاز به حفظ امنیت اجتماعی، قواعد منظم‌تری برای واکنش به جرم شکل گرفت. اقتصاد و تجارت ابتدایی نیز نیازمند ثبات بود و همین امر موجب کاهش خشونت مجازات‌ها شد.

پس از این دوران، مرحله‌ای آغاز شد که در آن نهاد «دولت» به معنای ابتدایی خود پدید آمد؛ نه دولت گسترده امروزی، بلکه دولت‌های محلی با قوانین اختصاصی. در این دوره، حقوق کیفری جنبه عمومی یافت؛ زیرا نظم جامعه متعلق به دولت تلقی می‌شد و هرگونه اخلال در آن، جرم عمومی محسوب می‌گردید. با این حال، برخی جرایم مانند قتل همچنان ماهیت خصوصی خود را حفظ کرده بودند. به

این ترتیب، دادگستری عمومی شکل گرفت اما هنوز لایه‌هایی از عدالت خصوصی و انتقامی در کنار آن وجود داشت.

دوران معاصر

در دوره‌ای که به سال‌های نزدیک به انقلاب کبیر فرانسه منتهی می‌شود - انقلابی که منشأ دگرگونی‌های ژرف در سراسر اروپا و سپس بخش بزرگی از جهان شد - جریان‌های نوینی در عرصه اندیشه حقوقی پدید آمد. موجی گسترده از آزادی‌خواهی و نقد ساختارهای سنتی، ذهنیت روشنفکران، نویسندگان و فلاسفه را فراگرفت و آنان با انتقاد جدی از مبانی انتقام‌محور عدالت کیفری، هر کدام نظریه‌هایی در مخالفت با سیستم رایج عرضه کردند. در همین زمان، مباحث مربوط به حقوق فردی و آزادی‌های انسانی جایگاهی برجسته یافت و بسیاری از متفکران به تحلیل و ارزیابی نهادهای حقوقی موجود پرداختند و از این رهگذر به گسترش اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه یاری رساندند. در میان تمامی اندیشمندانی که در این نهضت نقش داشتند، بی‌گمان بکاریا بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری جریان اصلاح‌گری کیفری برجای گذاشت. دیدگاه‌های او در تحولات انقلاب فرانسه نقشی عمیق داشت و موجی از عدالت‌خواهی و میل به آزادی در میان طبقات فرهیخته پدید آورد و زمینه‌ساز ظهور مکاتب گوناگون حقوقی گردید. مجموع این مکاتب‌ها تغییرات چشمگیری در حقوق کیفری ایجاد کردند و می‌توان گفت بخش مهمی از قوانین جزایی کشورهای اروپایی و بسیاری دیگر از نظام‌های حقوقی جهان، تا اندازه زیادی از ثمرات همین تحولات نشئت گرفته است.

با این همه، اصلاحاتی که تحت تأثیر آرای والای آزادی‌خواهان فرانسوی تدوین شده بود، به نتایج دلخواه منتهی نشد. از یک سو برخلاف انتظار بکاریا، کاهش کیفرها سبب کم شدن رفتارهای مجرمانه نگردید، بلکه آمار بزهکاری افزایش یافت. از سوی دیگر تجربه نشان داد اصل برابری مجازات‌ها - که بر این فرض نادرست استوار بود که همه مرتکبان یک جرم تهدیدی یکسان برای جامعه ایجاد می‌کنند - اصولاً غیرواقع‌بینانه و خطرناک است. به همین دلیل، قانون جزای ۱۷۹۱ در اجرا با ناکامی روبه‌رو شد. حتی روایت شده که در سال هشتم زمامداری ناپلئون، اموال و وسایل سفر او نیز به سرقت رفت! در سال نهم حکومت وی، دولت مجبور شد برای رسیدگی به امور جنایی، دادسرای ویژه و چند دادگاه اختصاصی ایجاد کند.

شکست قوانین کیفری دوران انقلاب و نیز اقتدارگرایی دوره ناپلئون، زمینه را برای پیدایش واکنشی معکوس نسبت به قانون جزای انقلابی فراهم ساخت. این جریان ضدیت با رویکرد پیشین، سرانجام به احیای دوباره و حتی تشدید مجازات‌ها انجامید و نتیجه آن در قانون جزای ۱۸۱۰ متجلی شد. هرچند این قانون با الهام از نظریات بکاریا و بن‌تام تدوین شده بود، اما دیری نپایید که با نقدهای جدی حقوقدانان مواجه گردید. با ظهور مکاتب نوین و اندیشه‌های تازه، دگرگونی‌های عمیق و گسترده‌ای در ماهیت مجازات‌ها و شیوه اجرای آنها رخ داد و زمینه برای تکامل حقوق کیفری در دوران معاصر فراهم شد.

حقوق اسلام و ایران

ظهور اسلام پس از دیگر ادیان الهی، نقش مهمی در فاصله گرفتن جوامع از دوره‌های ابتدایی و کاهش مجازات‌های خشن و نامتناسب داشت. این دین دیدگاه‌های تازه‌ای در حوزه حقوق کیفری مطرح کرد. از سوی دیگر، از قرن هجدهم میلادی به بعد، اندیشمندان و متفکران در شرق و غرب جهان با نقد شیوه‌های اجرای حقوق کیفری، زمینه تحول و اصلاح این حوزه را فراهم کردند.

حقوق اسلام

اسلام به عنوان کامل‌ترین شریعت الهی در قرن ششم و هفتم میلادی، هم‌زمان با اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم، در جامعه‌ای پدیدار شد که ساختار زندگی آن بر پایه قبیله و عشیره استوار بود. در آن زمان، در سرزمین حجاز (عربستان) نظام حقوق کیفری تفاوت چشمگیری با دیگر نقاط جهان نداشت. زندگی افراد وابسته به قبیله بود و فرد در هویت قبیله‌ای خود تعریف می‌شد. رئیس قبیله نقش حاکم را ایفا می‌کرد و سنت‌ها و عرف‌های قبیله‌ای به منزله قانون عمل می‌کردند.

اگر فردی در درون قبیله مرتکب جرمی می‌شد، بر اساس عرف همان قبیله با او برخورد می‌کردند؛ اما اگر جرم علیه افراد قبیله‌ای دیگر واقع می‌شد، مطابق رسوم قبیله مقابل درباره او تصمیم گرفته می‌شد. ارتکاب جرم علیه یک فرد در حقیقت تجاوز به کل قبیله تلقی می‌گردید و اعضای قبیله موظف بودند از او دفاع کرده یا خسارت وارده را جبران کنند. بر اساس قاعده معروف «انصر اخاک ظالماً کان او مظلوماً» یعنی یاری دادن به برادر در هر حال، افراد قبیله خود را ملزم به حمایت از عضو قبیله می‌دانستند.

در بسیاری از موارد، درگیری میان قبیله مرتکب و قبیله زیان‌دیده به نزاع‌های طولانی تبدیل می‌شد؛ چنان‌که گفته شده برخی از این جنگ‌ها تا چهل سال ادامه داشته است. گاهی نیز قبیله زیان‌دیده مرتکب را هم‌تراز فرد آسیب‌دیده نمی‌دانست و شخص دیگری را که هم‌مرتبیه او بود برای مجازات انتخاب می‌کرد، حتی اگر آن فرد در وقوع جرم نقشی نداشت. در مواردی نیز اختلاف با پرداخت مال پایان می‌یافت و با پرداخت غرامت میان دو قبیله صلح برقرار می‌شد. مبلغ این غرامت مقدار مشخصی نداشت و در قبایل مختلف متفاوت بود و گاه چند برابر می‌شد، تا آنکه برخی بزرگان مقدار آن را صد شتر تعیین کردند و دیه زن نیز نصف دیه مرد در نظر گرفته شد.

اسلام در چنین فضایی ظهور کرد؛ محیطی که بر اساس این باور شکل گرفته بود که «خون تنها با خون شسته می‌شود». در چنین شرایطی پایان دادن به خصومت غالباً با خونریزی و کشتار همراه بود و توجه چندان به آزادی و حقوق فردی انسان وجود نداشت. مرتکب و بزه‌دیده نقشی در تعیین یا اجرای مجازات نداشتند و مسئولیت کیفری به صورت جمعی اعمال می‌شد. در نتیجه گاهی افراد بی‌گناه مجازات می‌شدند و کیفرهای بسیار خشن و نامتناسب اجرا می‌گردید.

رسالت پیامبر اسلام که به عنوان «رحمت برای جهانیان» شناخته شده است، در چنین جامعه‌ای مطرح شد. این پیام الهی انسان را به رسالت پیامبر اسلام که به عنوان «رحمت برای جهانیان» شناخته شده

است، در چنین جامعه‌ای مطرح شد. این رسالت، انسان را به راه راست هدایت کرد و کمال و سعادت او را در دنیا و آخرت در گرو تحقق عدالت، جلوگیری از ظلم و مقابله با بیدادگری دانست.

در نگرش اسلام، انسان هرچند از حیث جسمانی دارای سرشتی ضعیف است

«إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ»

اما از نظر روحی دارای جایگاهی والا و الهی است:

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي»

به همین دلیل، انسان شایستگی سجده فرشتگان را می‌یابد:

«فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»

در این دیدگاه، انسان از قدرت اراده و اختیار برخوردار است و می‌تواند مسیر سعادت دنیوی و اخروی را آگاهانه انتخاب کند. فطرت انسان پاک و دور از پلیدی و زشتی است و تنها در صورت انحراف و آلودگی به گناه، استحقاق کیفر پیدا می‌کند.

حقوق ایران

حقوق ایران را می‌توان در سه دوره مورد بررسی قرار داد: دوران باستان، دوره میانه و دوره معاصر.

الف - دوران باستان

در این دوره سه سلسله هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان به ترتیب بر ایران حکومت داشتند. این دوره با شکل‌گیری دولت هخامنشی آغاز و با سقوط حکومت ساسانیان و تسلط اعراب بر ایران پایان یافت.

از نظر اعتقادی، در ایران باستان دولت‌مردان و مردم دارای باورهای عمیق مذهبی بودند. دین در تمامی شئون حکومت و روابط میان مردم و حاکمیت نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. حاکمان ایران باستان پیرو آیین زرتشت بودند و به اصول گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک اعتقاد داشتند. آنان خود را برگزیده اهورامزدا می‌دانستند و خواست و اراده خویش را منطبق با خواست او تلقی می‌کردند.

در نظام حقوقی ایران باستان، عواملی مانند بیگانه بودن متهم، سابقه رفتاری و نحوه عملکرد او در تعیین میزان مجازات مؤثر بود. به عنوان نمونه، مجرمان بیگانه از بستن غل و زنجیر معاف بودند. همچنین در متون دینی مانند «دینکرد» اشاره شده است که انگیزه‌های اخلاقی، مادی و مذهبی می‌توانست از جمله عوامل تخفیف مجازات به شمار آید.

در متون حقوقی ایران باستان آمده است که هیچ‌یک از پارسیان حق نداشتند فردی را تنها به دلیل ارتکاب یک جرم به مجازاتی غیرقابل جبران محکوم کنند. هنگام تعیین کیفر، لازم بود مجموعه اعمال